

دکتر محمد جعفر جواد*

گزارش سخنرانی علمی در دانشگاه منچستر انگلستان

تاریخ سخنرانی ۱۳/۴/۸۳

آمریکا و عراق: از سیاست بازدارندگی تا حمله پیش‌گیرانه نظامی

با پایان یافتن جنگ اول خلیج فارس، شرایط داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی عراق، این کشور را به سوی جنگ دیگری هدایت نمود. الزامات ژئوپولیتیک و محدودیت‌های جغرافیایی که همواره معضل اساسی رژیم بوده است، به علاوه مشکلات سیاسی و اقتصادی داخلی ناشی از جنگ با ایران، اختلافات مرزی با کویت از جمله اختلاف بر سر منطقه نفتی الرمیله و اضافه تولید نفت کویت، عواملی بودند که در دوم آگوست ۱۹۹۰ صدام حسین را به حمله نظامی و تسخیر موقت کویت واداشت.

در ۶ ماهه اول سال ۱۹۹۰، ایالات متحده آمریکا به رهبری جرج بوش (پدر) سیاست‌های دوپهلوی را در رابطه با رژیم عراق به کار گرفت. آمریکا از یک سو خواستار گسترش روابط اقتصادی - تجاری با رژیم صدام حسین بود و از سوی دیگر، سیاست‌های داخلی عراق در مورد نقض حقوق بشر و آزادیهای سیاسی را به شدت محکوم می‌نمود. با گسترش تنش در روابط عراق و کویت، هشدار سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا مبنی بر وقوع احتمال جنگ بین دو کشور، توسط کاخ سفید نادیده انگاشته شد. با تشدید بحران و خطر قریب‌الوقوع جنگ، تلاش‌های دیپلماتیک به منظور جلوگیری از جنگ توسط کشورهای اسلامی و عربی آغاز شد. در این میان، سیاست بازدارندگی آمریکا نسبت به عراق به دلایل ذیل موفقیت‌آمیز نبود:

۱- کاخ سفید در سیاست خارجی خود نسبت به عراق رفتار دوگانه در پیش گرفت به نوعی که صدام حسین را در مورد آینده سیاست آمریکا در منطقه دچار تردید نمود. ۲- در ملاقات سفیر آمریکا (April Glaspie) با صدام حسین در ۲۵ جولای ۱۹۹۰، اشاره سفیر به اینکه آمریکا در منازعات بین دولت‌های عربی از جمله ائتلاف مرزی عراق و کویت مداخله نمی‌کند به منزله نوعی «چراغ سبز» از جانب صدام حسین برای حمله به کویت تلقی شد. ۳- اعتماد کاخ سفید به اقدامات میانجی‌گرانه دولت‌های عربی از جمله اردن، مصر، و عربستان سعودی برای خودداری عراق از جنگ علیه کویت به نتیجه مثبت منجر نشد. بعد از شکست کنفرانس جده در ۳۱ جولای که با وساطت ملک فهد و حضور هیأت‌های نمایندگی عراق و کویت برای حل مسالمت‌آمیز بحران صورت گرفته بود، عراق در دوم آگوست ۱۹۹۰ کویت را اشغال و ضمیمه خاک خود نمود.

بعد از دوران اشغال کویت، ایالات متحده آمریکا سیاست فشار (Coercive Policy) را در قالب تحریم‌های اقتصادی علیه عراق به اجرا گذاشت. همزمان با گسترش احتمالی جنگ به سایر کشورهای منطقه، اقدامات دیپلماتیک از طرف روسیه و فرانسه و کشورهای اسلامی و عربی برای خروج نیروهای نظامی عراق از کویت و پایان مسالمت‌آمیز بحران دنبال شد. کاخ سفید اعمال تحریم‌ها را برای مجازات عراق کافی نمی‌دانست و لذا مصمم شد تا قبل از گرم شدن هوا در بهار ۱۹۹۱، با حمله نظامی رژیم عراق را واردار به عقب‌نشینی از کویت نموده و امکانات وسیع نظامی و تولید سلاح‌های کشتار جمعی (WMD) را نابود کند و کشورهای همسایه و به ویژه اسرائیل را از خطر احتمالی عراق آسوده خاطر نماید. از این رو آمریکا با هر نوع تلاش سیاسی برای بقاء حکومت صدام بدون از بین بردن امکانات نظامی این کشور به شدت مخالف بود. این وضعیت تحرکات دیپلماتیک را با بن‌بست مواجه نمود و دیپلماسی فشار^(۱) را با شکست مواجه نمود که نتیجه آن حمله نیروهای ائتلاف به رهبری کاخ سفید در ژانویه ۱۹۹۱ به مواضع نیروهای عراقی و پایان اشغال چند ماهه کویت بود. براساس قطعنامه ۶۸۷ در آوریل ۱۹۹۱ شورای امنیت سازمان ملل متحد، مقرر شد که کمیته ویژه‌ای زیر نظر سازمان برای نابودی سلاح‌های کشتار جمعی عراق نظارت کند.

در دوران ریاست جمهوری بیل کلینتون، با وجود وضعیت خصمانه در روابط آمریکا و

عراق، دولت کلینتون «سیاست مهار دوگانه» برای اعمال فشار، محاصره و انزوای رژیم عراق و جمهوری اسلامی ایران دنبال نمود. تداوم سیاست محاصره اقتصادی نه تنها به انزوای رژیم عراق منجر نشد، بلکه حمایت از مخالفان رژیم عراق و سازماندهی آنان توسط آمریکا و انگلیس برای فشار یا سرنگونی رژیم صدام حسین عملاً نتیجه بخش نبود. در ادامه منازعه بین عراق و آمریکا بر سر نظارت بر تأسیسات هسته‌ای و سلاح‌های کشتار جمعی عراق در سال ۱۹۹۸، صدام حسین از همکاری با کمیسیون ویژه سازمان ملل (UNSCOM) و سازمان بین‌المللی انرژی اتمی (IAEA) خودداری نمود. عراق مدعی بود آمریکا از طریق این دو سازمان به دنبال جاسوسی در مسائل داخلی عراق است و ادامه همکاری را منوط به انتقال مقرر آنسکام از نیویورک به ژنو یا وین می‌دانست. در نتیجه اختلاف بر سر سیستم بازرسی تسلیحات عراق در شورای امنیت، آمریکا با همکاری انگلیس طی عملیات روباه صحرا^(۱) در دسامبر ۱۹۹۸ اقدام به بمباران تأسیسات نظامی عراق نمودند و امکانات تولید سلاح‌های کشتار جمعی این کشور را نابود کردند. در رویارویی آمریکا و عراق در این عملیات، برخی تحلیلها حکایت از این داشت که هر دو کشور، آمریکا برای حضور خودش در منطقه و عراق برای مشروعیت خودش در داخل، دنبال بحران هستند. در دوران ریاست جمهوری کلینتون، سیاست محاصره اقتصادی عملاً نتوانست عراق را به جامعه بین‌المللی بازگرداند. دیدگاه عمومی دنیای عرب بر این باور بود که هدف واقعی آمریکا حفظ صدام حسین با عراق ضعیف همراه با ایجاد شکاف در دنیای عرب است.

قبل از روی کار آمدن جرج دبلیو بوش (پسر)، معاون وزیر خارجه وقت آمریکا، توماس پیکرنیک^(۲) در دسامبر ۹۹ سه رویکرد را در قبال عراق مطرح نمود. سیاست محاصره، کمک‌های بشردوستانه، و موضوع تغییر رژیم. سال‌های متمادی محاصره اقتصادی عراق، بمباران‌ها و تلاش برای ایجاد کودتا در داخل و حمایت مخالفان رژیم از خارج عملاً نتوانست به عمر رژیم عراق پایان دهد، لکن عملیات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، انگیزه جدیدی برای دولتمردان آمریکا مبنی بر تغییر رژیم عراق بود. در نوامبر سال ۲۰۰۱، دولت عراق نظارت بازرسان تسلیحاتی در خاک کشورش را لغو نمود و شرط بازگشت آنها را منوط به لغو مجازات‌های اقتصادی علیه مردم عراق و لغو مناطق پرواز ممنوع در خاک این کشور نمود. در

تحولات بعدی و در روند منازعه بین دو دولت، کلین پاول و وزیر خارجه پیشین آمریکا در ماه می ۲۰۰۲، اعلام نمود بدون توجه به آنچه که بازرسان تسلیحاتی انجام می دهند بهتر است مردم عراق و منطقه شاهد روی کار آمدن رژیم دیگری در عراق باشند. در ادامه تحولات، رژیم عراق مجدداً در اواخر جولای ۲۰۰۲ هانس بیلکس^(۱)، رئیس کمیسیون مراقبت و بازرسی سازمان ملل (UNMOVIC) را برای ادامه کار بازرسان تسلیحاتی به عراق دعوت نمود که بلافاصله این دعوت از طرف ایالات متحده آمریکا لغو شد و وزیر خارجه آمریکا احتمال گفتگوها را رد نمود. جرج دبلیو بوش در اگوست ۲۰۰۲، اعلام نمود که با توجه به ضرورت سرنگونی دولت عراق، کمیسیون مراقبت و بازرسی کاری برای انجام دادن ندارد.

در پی تدوین منشور جدید امنیت ملی آمریکا در سپتامبر ۲۰۰۲، جرج بوش اعلام نمود که براساس رویکرد جدید امنیت ملی، سیاست پیش‌گیرانه نظامی جایگزین بازدارندگی و محاصره خواهد شد. او دلایل زیر را برای توجیه اقدام پیش‌گیرانه مطرح نمود.

۱- با گسترش تکنولوژی‌های پیشرفته، دیکتاتورها به دنبال دستیابی و تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی هستند که این امر به تروریست‌هایی شبیه القاعده کمک می‌کند که اهداف خود را پیش ببرند. اقدامات سنتی بازدارنده از قبیل دیپلماسی، معاهده عدم تکثیر سلاح‌های هسته‌ای ممکن است گسترش عملیات تروریستی را به تأخیر بیندازد اما قادر به جلوگیری از آن نیست.

۲- دیکتاتورها، به ویژه تروریست‌ها به سلاح‌های کشتار جمعی نه به عنوان یک انتخاب بلکه به عنوان یک اقدام نهایی نگاه می‌کنند. ۳- استراتژی‌های فعال محاصره و بازدارندگی احتمال کمتری برای موفقیت دارند و از آنجا که خطر تبعات شکست بازدارندگی زیاد است، اقدام پیش‌گیرانه بر تمامی استراتژی‌های قبلی قابل ترجیح است.

در پایان یک کشمکش طولانی خصمانه بین آمریکا و عراق، جرج بوش در ۱۷ مارس ۲۰۰۳، اولتیماتومی مبنی بر خروج صدام حسین و پسرانش از عراق ظرف ۴۸ ساعت صادر نمود. در ۱۹ مارس عملیات آزادسازی عراق با حملات هوایی آمریکا و نیروهای ائتلاف علیه رژیم عراق آغاز شد. بعد از ۲۷ روز عملیات نظامی و بمباران مناطق مهم و استراتژیک عراق، رژیم صدام حسین سرنگون شد و نیروهای نظامی آمریکا و متحدین کنترل پایتخت و سایر نقاط کشور را به عهده گرفتند.

در جمع بندی می توان گفت رویکرد نظامی پیش گیرانه آمریکا علیه عراق از دو نقطه نظر حقوقی، و سیاسی - نظامی قابل ارزیابی است. از منظر حقوقی، اقدام پیش گیرانه به منزله دفاع از خود در حقوق بین الملل به رسمیت شناخته شده است. دولت ها قبل از اینکه حمله نظامی علیه آنها قریب الوقوع باشد می توانند به اقدام دفاعی مبادرت نمایند. این موضوع در بند ۵۱ منشور ملل متحد به عنوان دفاع از خود آمده است. «یک ملت زمانی که حمله نظامی علیه او صورت می گیرد و یا در پاسخ به حمله قریب الوقوع می تواند صرفاً از خود دفاع کند». نکته انتقادی بر اقدام پیش گیرانه نظامی آمریکا علیه عراق این است که در زمان حمله به عراق هیچگونه تهدید جدی علیه آمریکا مطرح نبود و شواهدی مبنی بر وجود WMD و بکارگیری آن علیه منافع آمریکا وجود نداشت. حتی بعد از دوران اشغال نظامی عراق توسط آمریکا و انگلیس، کمیته بررسی سلاح های کشتار جمعی که از طرف دولت بوش مسؤل رسیدگی به موضوع بود، شواهدی مبنی بر وجود آنها در عراق دست نیافت. در حقیقت حمله نظامی به عراق مستلزم تصویب قطعنامه دیگری بود (به جز قطعنامه ۱۴۴۱ که در نوامبر ۲۰۰۲ به تصویب شورای امنیت رسیده بود) که صریحاً بر کاربرد نظامی علیه عراق تأکید کند. تفسیر برخی از اعضای شورای امنیت از جمله روسیه نیز دلالت بر همین امر داشت. دبیر کل سازمان ملل متحد نیز در ۱۰ مارس ۲۰۰۳ اعلام نمود که حمله به عراق بدون تصویب قطعنامه دوم قانونی نیست.

از نقطه نظر سیاسی - نظامی، رویکرد اقدام پیش گیرانه نظامی توسط نئومحافظه کاران آمریکا طراحی و اجرا شد با این هدف که ایالات متحده آمریکا نفوذ خود را با قدرت نظامی در قلب خاورمیانه حفظ کند.

البته صدام حسین با موضوع سلاح های کشتار جمعی خود را در موقعیت عجیب و باور نکردنی قرار داد که به طور همزمان هم وانمود به ساخت سلاح های کشتار جمعی نمود و هم اینکه هیچگونه از آن سلاح ها را در اختیار ندارد. او با هدف متقاعد کردن دنیا و مردم عراق به بیش از آنچه که مورد تهدید بود خودش را در یک فریب مضاعفی قرار داد که نتیجه آن محروم کردن یک ملت از رشد و توسعه اقتصادی - اجتماعی بود.